



## تبلیغ چیست؟ مبلغ کیست؟ (دیدگاه شهید مطهری پیرامون ویژگی های تبلیغ و مبلغ موفق)

پدیدآورده (ها) : عزیزان، مهدی

میان رشته ای :: پیام :: بهار 1390 - شماره 105

از 52 تا 73

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/929813>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 10/03/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)



مهدی موزان\*

## میلخ‌نویسی در سبک‌های مختلف

### اشاره:

دوازدهم اردیبهشت ماه سالروز شهادت استاد مطهری است. این استاد فرزانه در طول عمر با پرکته خود، با قلم و بیان به تبلیغ دین پرداخت و در نهایت با بنی‌جان عزیز خویش، رسالت تبلیغی خود را به انجام رساند.

به بهانه سالروز شهادت آن استاد فرزانه مناسب دیدیم که از زبان آن مبلغ نمونه و شرایط تبلیغ و ویژگی‌های مبلغ موفق با او دیدگاه ایشان جویا شویم. آنچه در این مقاله می‌آید، گویای آن است از علایق ایشان در این باره. کلیه مطالبه بر اساس شهادت ایشان است. بهر عنوان در مطالب و عباراتی که داخل کومه [ ] قرار گرفته است.

## معنی تبلیغ

«تبلیغ» کلمه‌ای است که در قرآن مجید زیاد استعمال شده است. در قرآن کریم از پیغمبران خدا به عنوان مبلغان رسالات الهی یاد شده است. البته منحصر به پیغمبران نیست. مثلاً قرآن از زبان پیغمبران نقل می‌کند که: «يَا قَوْمِ لَقَدْ ابْتَلَعْتُمْ رَسُولَ رَبِّي وَ نَضَحْتُمْ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»؛ یا درباره پیغمبران می‌گوید: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ». غرض این است که کلمه «بلاغ»، «تبلیغ»، «بیلغون» و آنچه که مربوط به این ماده است، در قرآن مجید زیاد استعمال شده است. معنی این کلمه چیست؟

در زبان عربی در خیلی موارد، ظرافت‌ها و لطافت‌هایی است که اینها را ما مثلاً در زبان فارسی خودمان - با اینکه زبان شیرین و وسیعی است - نمی‌بینیم. ما در زبان عربی کلمه «ایصال» داریم، کلمه «ابلاغ» هم داریم. معنی «ایصال» چیست؟ مثلاً اگر بگوییم پارچه‌ای را ایصال کردم، یعنی آن را رساندم. «ابلاغ» در فارسی یعنی چه؟ اگر بگوییم فلان چیز را ابلاغ کردم، باز می‌گوییم یعنی رساندم. در فارسی در مورد هر دوی اینها کلمه «رسیدن» و «رساندن» به کار برده می‌شود، ولی در زبان عربی «ایصال» را به جای «ابلاغ» نمی‌شود به کار برد و «ابلاغ» را هم به جای «ایصال» نمی‌توان به کار برد. «ایصال» معمولاً در مورد رساندن چیزی به دست کسی یا در حوزه کسی است، یعنی در مورد امور جسمانی و مادی به کار می‌رود. ... ولی ابلاغ، در مورد رساندن یک فکر و یا یک پیام است، یعنی در مورد رساندن چیزی به فکر و روح و ضمیر و قلب کسی به کار می‌رود. و لهذا محتوای ابلاغ نمی‌تواند یک امر مادی و جسمانی باشد، حتماً یک امر معنوی و روحی است. یک فکر و یک احساس است و به عبارت دیگر معمولاً ابلاغ را در مورد پیام‌ها و سلام‌ها و امثال اینها به کار می‌برند... قرآن کریم این کلمه را در مورد رسالات که عبارت است از پیام‌ها به کار برده است. [مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۲۰]

## ارزش تبلیغ

بعضی از مسائل هست که ما به حق ارزش آن مسائل را درک کرده‌ایم. چون ارزشش را یعنی سطحش را درک کرده‌ایم، قهراً آن را در سطح خودش می‌شناسیم.

مثلاً امر افتاء و فتوا دادن؛ خوشبختانه تا حد زیادی، لااقل نود و پنج درصد جامعه ما می‌شناسند که افتاء کاری است سنگین و در سطح بسیار بسیار بالا. نه افرادی زود جرأت می‌کنند که چنین ادعایی کنند و نه اگر افراد خوش اشتباهی این ادعا را کردند، جامعه زود می‌پذیرد. جامعه این را احساس کرده که



سطح این کار بالاست. ولی مسأله دعوت مردم به سوی حق، مسأله تبلیغ مردم، مسأله ارشاد و هدایت مردم، مسأله حرکت دادن مردم به سوی خدا که سخن، سخن حرکت دادن است | سطح آن شناخته نشده است. | گفت:

|                               |                            |
|-------------------------------|----------------------------|
| در این ره انبیا چون ساربانند  | دلیل و رهنمای کاروانند     |
| وز ایشان سید ما گشته سالار    | همو اول همو آخر در این کار |
| جمال جانفزایش شمع جمع است     | مقام دلگشایش جمع جمع است   |
| روان از پیش و دلها جمله از پی | گرفته دست جانها دامن وی    |

حرکت دادن بشر است، آنهم به کجا؟ به سوی آخور؟ نه. خیلی مکتبها هستند که بشر را حرکت می دهند، خوب هم حرکت می دهند، اما به سوی چه؟ به سوی آخور، به سوی منافعش؛ کمی مقام مقدس تر هم بگوییم: به سوی حقوقشان که بالأخره منافعتشان در حقوقشان است، و تا اینجا ما هم موافقیم. پیغمبرها هم مردم را به سوی احقاق حقوقشان سوق می دهند. جزء برنامه پیغمبران یکی این حرکت دادن است، ولی این، آن حرکت کوچکی است که پیغمبران می دهند که محروم را سوق می دهند... آن حرکت بزرگی که انبیاء می دهند، حرکتی است که انسان را از منزل نفس به سوی حق سوق می دهند. گفت:

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| صلای باده زد پیر خرابات     | بده ساقی که فی التأخیر آفات |
| سکوت راه عشق از خودرهای است | نه طی منزل و قطع مسافات     |

بشر را از خودی رها کردن و به حق رساندن، یعنی بشر را از درون خودش علیه خودش برانگیختن. نه تنها شمای مظلوم را علیه من ظالم برانگیزد، من ظالم را هم احیاناً و در خیلی موارد علیه خودم برانگیزد که اسمش می شود توبه، بازگشت، حرکت دادن انسانها از خودی و از نفس پرستی به سوی حقیقت پرستی. کار مشکل این است. [مجموعه آثار ج ۱۶ ص ۱۴۱]

## دشواری تبلیغ

ممکن است بگویید چرا پیام رساندن اینقدر کار مشکلی باشد؟ عرض می کنم: هر پیام رساندنی





اینقدر مشکل نیست. یک ابلاغ است که فقط ابلاغ به حس است. بدیهی است کار آسانی است. ابلاغی که مأمور دادگستری می‌کند و مثلاً اختطاری را به شخصی به عنوان مطلع یا متهم بالاتر از ابلاغ به حس و ابلاغ به چشم یا گوش، ابلاغ بد عقل و فکر است.

بالاتر از ابلاغ به حس و ابلاغ به چشم یا گوش، ابلاغ به

عقل و فکر است؛ یعنی مطلب را آنچنان بیان کردن که تا عقل نفوذ کند. آنچه که به چشم انسان می‌آید کافی نیست که عقل هم بپذیرد. آنچه که به گوش انسان می‌رسد کافی نیست که عقل هم بپذیرد. آن ابزاری که یک پیام را به عقل می‌رساند، صوت یا شکل یا کتابت نیست، چیز دیگر است. عقل دروازه خودش را بسته است و جز با ابزار و مرکب برهان و استدلال و به تعبیر قرآن «حکمت» پیامی را در خودش نمی‌پذیرد. پیغمبران می‌خواهند سخن خودشان را در درجه اول به عقل‌ها ابلاغ کنند... «ادع الی

سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ». نحل/ ۱۲۵

آیا در ابلاغ پیامبران و ابلاغ دعوت الهی، کافی است که این پیام به عقل‌ها رسانده شود؟ به حس که گفتیم هیچ کافی نیست، باید این پیام به مرحله عقل هم برسد. آیا این کافی است؟ نه، این تازه مرحله اول مطلب است... اما پیغمبران نیامده‌اند که فقط مدعاهایی را وارد عقل مردم کنند.

فلاسفه، کاری که دارند، هر اندازه موفق بشوند، این است که سخنی را تا عقل مردم نفوذ می‌دهند اما از آن بیشتر دیگر نه. پیام الهی گذشته از اینکه در عقل‌ها باید نفوذ کند، در دل‌ها باید نفوذ کند؛ یعنی باید در عمق روح بشر وارد بشود و تمام احساسات او یعنی تمام وجودش را در اختیار بگیرد. و لهذا پیغمبرانند که می‌توانند بشر را در راه حقیقت به حرکت درآورند نه فیلسوفان. | مجموعه آثار ج ۱۶ ص ۱۴۲-۱۴۵ |

در منطق قرآن، کار تبلیغ، کار هدایت و ارشاد مردم، کار بسیار بسیار دشواری تلقی شده است، در حالی که در جامعه ما اینقدر کوچک و سبک گرفته می‌شود و کار به جایی رسیده که دیگر اهل علم و فضل، هر کس که سواد و معلومات داشته باشد، ننگش می‌آید منبر برود. می‌گویند فلانی مرد عالمی است، در شأنش نیست که منبر برود و تبلیغ کند! تقصیر کیست؟ تقصیر جامعه است. جامعه اینقدر مقام تبلیغ را تنزل داده و پایین آورده که هر عالمی ننگ و عارش می‌آید، توهین به خودش می‌داند که شأن تبلیغ را به عهده بگیرد... چرا باید این جور باشد؟ ما خودمان هستیم که این مقام عظیم و منیع را پایین می‌آوریم. پیغمبر اکرم خودش مبلع بود، واعظ بود، منبر می‌رفت... بیشتر نهج البلاغه منبرهای علی علیه السلام است ... مجموع نامه‌ها و کلمات قصار، یک ثلث نهج البلاغه را تشکیل می‌دهد. دو ثلث نهج البلاغه خطبه‌های





مولاست و تازه اینها همه خطبه‌های مولا نیست بلکه به قول سید رضی، مختار است از خطبه‌ها یعنی قسمتهای انتخاب شده است، و آلا خطبه‌ها خیلی بیش از اینها بوده است... این بیانگر عظمت و اهمیت مقام تبلیغ در اسلام است، در صورتی که در میان ما کوچک و حقیر است. نتیجه‌اش این است که دیگر پیام اسلام نمی‌رسد. خودمان مطلب را خراب کرده‌ایم. [مجموعه آثار ج ۱۷ ص ۴۲۰]

در منطق قرآن، کار تبلیغ، کار هدایت و ارشاد مردم، کار بسیار بسیار دشواری تلقی شده است. در حالی که در جامعه ما اینقدر کوچک و سبک گرفته می‌شود و کار به جایی رسیده که دیگر اهل علم و فضل، هر کس که سواد و معلومات داشته باشد، ننگش می‌آید منبر برود.

علما رساننده پیام پیامبراند و آنها رساننده پیام الهی. در عهد و عصر ما به حکم اینکه پیامهایی که برای بشر از نواحی مختلف می‌رسد و مسلکها همان کار دیانتها را می‌خواهند انجام دهند کار ابلاغ پیام دشوار است، زیرا قبلاً اجتماع [در] حکم فضای آرامی بود که فقط یک یا چند صدا از آن بلند بود و امروز در حکم فضایی پر از غوغاست. امروز موج شکن زیاد است. [یادداشت‌ها، ج ۲ ص ۵۶]

### تبلیغ؛ وظیفه‌ای عمومی و تخصصی

وظیفه تبلیغ که همان پیام رساندن است، هم وظیفه‌ای عام است که: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» و هم به حکم لزوم تخصص و تقسیم کار، یک طبقه خاص باید آن را به عنوان رشته تخصصی انتخاب کنند. قرآن وظیفه عام را در آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...»، ایضاً «وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» و وظیفه خاص را در آیه «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...» بیان کرده است. [یادداشت‌ها، ج ۲ ص ۵۵]

### عوامل موفقیت تبلیغ

موفقیت یک پیام چهار شرط دارد:

- ۱) قدرت و قوت و غنای محتوا که: فاما الزبد فيذهب جفاءً و اما ما ينفع الناس فيمكث في الارض.
- ۲) حسن ابلاغ و صلاحیت فنی و اخلاقی مبلغین، به عبارت دیگر عامل پیام رسان از نظر صلاحیت فنی، اخلاقی، عملی.
- ۳) استخدام وسایل و ابزار ابلاغ و رساندن. اینجاست که پای تشکیلات و شبکه‌های ارتباطی و





تقسیم کار و بهره برداری از مدرنترین وسایل در میان می‌آید.  
 (۴) متد تبلیغ که «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ  
 الْحَسَنَةِ...»

موفقیت تبلیغ مرهون چهار عامل است:

به عبارت دیگر موفقیت تبلیغ مرهون چهار عامل است: محتوای پیام، حامل پیام، وسایل ابلاغ پیام، متد تبلیغ.

عامل اول، اسلام است و در دسترس ماست. عامل دوم و

سوم و چهارم، مورد تکلیف و وظیفه ماست که باید حامل پیام بسازیم و در استفاده و بهره برداری از وسایل ابتکار و شهادت به خرج دهیم و متد صحیح به کار ببریم.

## ۱) غنای محتوا

از نظر محتوای پیام، محتوای پیام همان است که اسلام همواره دیگران را به مبارزه طلبیده است  
 که «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»، «بِهَدْيِ بِهِ اللَّهُ مِنْ اتَّبَعِ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ  
 الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...». پیغمبر فرمود:  
 الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يَغْلَى عَلَيْهِ.

سوزهای عالی اسلام جزء محتوای پیام است. [یادداشت‌ها، ج ۲ ص ۵۷]



## ۲) صلاحیت مبلغ

عبور پیام از منزل روح مبلغ

یکی از شرایط تحقق معنی و مفهوم تبلیغ این است که پیام از منزل روح مبلغ عبور کرده باشد، یعنی اول پیام به اعماق روح گوینده رسیده باشد و نگاه برای دیگران صادر شده باشد، نه مثل یک کالای بسته بندی شده‌ای که یک بازرگان می‌خرد و به قیمت بیشتری همان بسته بندی شده را می‌فروشد بدون آنکه محتوا را دیده باشد. [یادداشت‌ها، ج ۲ ص ۶۷]

از نظر حامل پیام، علاوه بر علم که در حدیث درباره امر به معروف جاهل آمده است که «مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُهُ»، صلاحیت عملی و اخلاقی لازم است. علی علیه السلام می‌فرماید: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يُبَدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ ... وَ مَعْلَمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. اینجاست که پای تبلیغ جبری و قهری و بی‌زبان که از زبان رساتر است [به میان





می‌آید | و اطلاعات فنی در خود فن تبلیغ داشتن و مسأله امانت و راستگویی و دست زدن به دروغ برای گرم کردن صحبت، آشنایی با نیازها و دردهای مردم خصوصاً طبقه جوان، شناخت زمان و مقتضیات زمان، عدم دخالت در رشته‌ای که تخصص ندارد، سعه صدر و عصبانی نشدن از شنیدن دردها و عصبانیها، ترجیح جانب احتیاج بر منافع خود و کارهای پرسروصدا (اینجا داستان مرحوم حاج شیخ غلامرضا یزدی که گفت امام رضا زائر زیاد دارد، نوکر می‌خواهد، نقل شود)، مسأله تکیه بر حقایق دین

یکی از شرایط نחتمق معنی و مفهوم تبلیغ این است که پیام از سرل روح مبلغ عبور کرده باشد، یعنی اول پیام به اعمای روح گوینده رسیده باشد و نگاه برای دیگران صادر ندهد باشد.

نه باورهای مردم، اصلاح نقاط ضعف اجتماع نه بهره برداری از آن، رضای خدا را بر رضای مخلوق مقدم داشتن، دین را در خدمت ظلمه قرار ندادن که هزار درجه از ظالم بودن خطرناکتر است، چیزی بگوید که مصلح مردم است نه چیزی که مردم را خوش آید که آنوقت مانند طیبی است که نسخه‌ای می‌دهد که مریض را خوش آید، و همچنین مسأله شناخت محیط و عوامل موجود محیط و عواملی که در حال به وجود آمدن است و به استقبال حوادث رفتن، بدعتها را از سنتها تمیز دادن. اینها همه مربوط می‌شود به شخصیت حامل پیام. | یادداشت‌ها، ج ۲ ص ۵۷ |

به طور خلاصه ویژگی های مبلغ یا | حامل پیام | عبارتند از:

الف. شناسایی ماهیت پیام که خود آن پیام چیست و برای کیست و دست کی را می‌خواهد بگیرد و بالا ببرد و دست کی را می‌خواهد بگیرد و پایین بکشد و خلاصه مشخصات مکتب را کاملاً باید بداند.

ب. شناسایی وسایلی که لازم است استخدام کند و آنها که باید طرد کند.

ج. شناسایی متد، به عبارت دیگر متدشناسی یا متدلوژی تبلیغ که مبتنی است بر مهارتهای فنی و روانشناسی و جامعه شناسی و مدیریت د. در تبلیغ دین، بالخصوص صلاحیت اخلاقی، متأثر بودن و متادب بودن خود و از دل برآمدن تا بر دل نشیند. | یادداشت‌ها، ج ۲ ص ۷۲ |

### نقشی جز رسالت برای خود قائل نبودن

مسأله دیگر در مورد روش تبلیغی پیامبران این است که آنها می‌گفتند ما نقشی جز رسالت نداریم، ما خلق خدا و رسول خدا و پیام‌آور خدا هستیم. پیغمبران نمی‌آمدند سند بهشت و جهنم امضا کنند همان گونه که کشیشها از این کارها می‌کردند و شاید هنوز هم می‌کنند، کارهایی از این قبیل که سند به دست





کسی بدهند و به او بگویند تو با این سند خیالت جمع باشد که من این قدر از بهشت را برای تو تضمین کردم! با اینکه از نظر رسالت خودشان و کلیت آن کوچکترین تردیدی به خود راه نمی‌دادند و مسائل را به طور کلی می‌گفتند، ولی در جواب سؤالاتی نظیر «عاقبت من چگونه است؟» می‌گفتند خدا عالم است، چه می‌دانم؛ از بواطن خدا عالم است، اینکه عاقبت تو به کجا منتهی می‌شود خدا خودش بهتر می‌داند... درباره جناب عثمان بن مظعون، صحابه بسیار بزرگوار رسول خدا، نوشته‌اند که بعد از آنکه رسول اکرم به مدینه هجرت کردند او جزء مهاجرین بود. وی اولین کسی بود که در مدینه وفات کرد و رسول اکرم دستور دادند که او را در بقیع دفع کنند و بقیع را از همان روز قبرستان قرار دادند.

۰۰۰ زنی هم در آن خانه بود- و شاید زن برادر انصاری اش بود- به نام «لمّ علاء» که به او خدمت می‌کرد. رسول اکرم آمدند برای تشییع جنازه عثمان بن مظعون، و در این مراسم طوری رفتار کردند که با اخص اصحاب رفتار می‌کردند. یکدفعه امّ علاء رو کرد به جنازه عثمان بن مظعون و گفت: «هَيِّئَا لَكَ الْجَنَّةَ» بهشت تو را گوارا باد! رسول اکرم رو کرد به او و با تندی فرمود: چه کسی چنین قولی به تو داد؟ گفت: یا رسول الله! این صحابی شماس است، من به خاطر اینهمه علاقه‌ای که شما به او داشتید این سخن را عرض کردم. رسول خدا این آیه را خواند: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَذْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ» «احقاف / ۹»

خیلی معنی دارد. همچنین در اواخر سوره مبارکه جن است: «قُلْ اِنِّي لَا اَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا» بگو اختیار سود و زیان شما با من نیست، «قُلْ اِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ اِحْدٌ وَّلَنْ اَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا» «جن / ۲۱ و ۲۲»

خود مرا جز خدا کسی پناه نخواهد داد.

### آسان‌گیری

| پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ | در تبلیغ اسلام سهل‌گیر بود نه سخت‌گیر؛ بیشتر بر بشارت و امید تکیه می‌کرد تا بر ترس و تهدید. به یکی از اصحابش که برای تبلیغ اسلام به یمن فرستاد دستور داد که:

يَسِّرْ وَلَا تَعْصِرْ، وَبَشِّرْ وَلَا تُنْفِرْ. «بحار الانوار، ج ۲ / ص ۹۷ و ۹۹ (با اندکی اختلاف)»

آسان بگیر و سخت‌نگیر، نوید بده (میلها را تحریک کن) و مردم را متنفر نسا!

| مجموعه آثار ج ۲ ص ۲۶۳ |





## تحرک و پرکاری

پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کار تبلیغ اسلام تحرک داشت. به طائف

سفر کرد. در ایام حج در میان قبایل می گشت و تبلیغ می کرد. یک بار علی عَلِيٌّ و بار دیگر معاذ بن جبل را به یمن برای تبلیغ فرستاد. مصعب بن عمیر را پیش از آمدن خودش برای تبلیغ مردم مدینه به مدینه فرستاد. گروه فراوانی از یارانش را به حبشه فرستاد. آنها ضمن نجات از آزار مکیان، اسلام را تبلیغ کردند و زمینه اسلام نجاشی پادشاه حبشه و نیمی از مردم حبشه را فراهم کردند. در سال ششم هجری به سران کشورهای جهان نامه نوشت و نبوت و رسالت خویش را به آنها اعلام کرد. در حدود صد نامه از او باقی است که به شخصیت‌های مختلف نوشته است. [مجموعه آثار ج ۲ ص ۲۶۳]

### تواضع و فروتنی

مسأله دیگر که قرآن مجید در سبک و روش تبلیغی پیغمبران نقل می کند، تواضع و فروتنی است (نقطه مقابل استکبار). کسی که می خواهد پیامی را، آنهم پیام خدا را به مردم برساند، باید در مقابل مردم در نهایت درجه فروتن باشد، یعنی پرمذعایی نکند، اظهار انانیت و منیت نکند، باید در نهایت خضوع و فروتنی باشد.

قرآن کریم از زبان نوح عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به گروهی از قومش می فرماید: «أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَ كُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ» [اعراف/ ۶۳] آیا تعجب می کنید که پیام پروردگار شما، ذکر پروردگار شما، مایه تنبیهی که از طرف پروردگار شماست، بر مردی از خود شما بر شما آمده است؟ عبارت «مِنْ رَبِّكُمْ» نشان دهنده این است که نمی خواهد خدا را به خودش اختصاص بدهد و در چنان مقامی بگوید خدای من، شما که قابل نیستید تا بگویم خدای شما. بعد می گوید: «عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ» بر مردی از خود شما، من هم یکی از شما هستم.

شما ببینید چقدر تواضع در این آیه کریمه نهفته است که خطاب به پیغمبر اکرم می فرماید: «قُلْ أَنَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» بگو به مردم من هم بشری مثل شما هستم، «یوحی الی» بر یکی از امثال خود شما وحی نازل می شود، «أَنَا الْهَكُومُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» [کهف/ ۱۱۰]



مسأله دیگری که در روش تبلیغ مطرح است مسأله صبر و استقامت است:

«فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُكِنِّ كَصَاحِبِ الْاَحْوَاتِ» «ن والقلم/ ۴۸»

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرَّسُلِ» «احقاف/ ۳۵»

پایدار باش، خویشتندار باش، استقامت داشته باش، «فَاسْتَقِمَّ كَمَا امْرُتَ» «هود/ ۱۱۲» همان‌طور که فرمان داده شده‌ای استقامت داشته باش. جمله «فَاسْتَقِمَّ كَمَا امْرُتَ» در دو سوره، یکی در سوره شوری و دیگر در سوره هود ذکر شده است. در سوره هود می‌فرماید: «فَاسْتَقِمَّ كَمَا امْرُتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» خودت و مؤمنینی که با تو هستند، همه‌تان استقامت داشته باشید. در سوره شوری مخاطب، شخص پیامبر است.

از رسول خدا نقل کرده‌اند که فرمود: «سَيِّئَتِي سُوْرَةُ هُوْدٍ» «مجمع البيان، ج ۵/ ص ۱۴۰» سوره هود ریش مرا سفید کرد، آن آیه‌ای که می‌گوید: «فَاسْتَقِمَّ كَمَا امْرُتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» استقامت داشته باش، ولی تنها به خود من نگفته، بلکه گفته خودم و دیگران، آنها را هم به استقامت وادار کن. [مجموعه آثار ۱۷ ص ۳۶۰]

### شهامت و شجاعت

شهامت و شجاعت را می‌توان یکی از شرایط پیام رسان و جزء کیفیتهای تبلیغ ذکر کرد. آیه‌ای که در اول سخنم تلاوت کردم همین معنا را بیان می‌کند: «الَّذِينَ يَلْبِغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» آنان که رسالات و پیامهای الهی را به مردم می‌رسانند «وَ لَا يَخْشَوْنَ» و از خدای خودشان می‌ترسند و یک ذره خلاف نمی‌کنند، پیام را کم و زیاد نمی‌کنند، از راه حق منحرف نمی‌شوند. «وَ لَا يَخْشَوْنَ اَحَدًا اِلَّا اللَّهَ» «احزاب/ ۳۹» و از احدی جز خدا بیم ندارند. این دیگر شرطی است که خیلی جایش خالی است.

### تفاوت نگذاشتن میان مردم در تبلیغ

یکی دیگر از خصوصیات بسیار بارز سبک تبلیغی پیغمبران - که شاید در مورد رسول اکرم بیشتر آمده است - مسأله تفاوت نگذاشتن میان مردم در تبلیغ اسلام است. دوران جاهلیت بود. یک زندگی طبقاتی عجیبی بر آن جامعه حکومت می‌کرد. گویی اصلاً فقرا آدم



نبودند، چه رسد به غلامان و بردگان. آنها که اشراف و اعیان و به تعبیر قرآن «مَلاَءُ» بودند، خودشان را صاحب و مستحق همه چیز می‌دانستند و آنها که هیچ چیز نداشتند مستحق چیزی نمی‌شدند. حتی حرفشان هم این بود، نه اینکه بگویند ما در دنیا همه چیز داریم و شما چیزی ندارید ولی در آخرت ممکن است خلاف این باشد، بلکه می‌گفتند دنیا خودش دلیل آخرت است؛ اینکه ما در

یکی دیگر از خصوصیات بسیار بارز سبک تبلیغی پیغمبران - که شاید در مورد رسول اکرم بیشتر آمده است - مسأله تفاوت نگذاشتن میان مردم در تبلیغ اسلام است.

دنیا همه چیز داریم دلیل بر این است که ما محبوب و عزیز خدا هستیم، خدا ما را عزیز خود دانسته و همه چیز به ما داده است،

پس آخرت هم همین طور است، شما در آخرت هم همین طور هستید؛ آن که در دنیا بدبخت است، در آخرت هم بدبخت است. به پیغمبر می‌گفتند: یا رسول الله! آیا می‌دانی عیب کار تو چیست؟ می‌دانی چرا ما حاضر نیستیم رسالت تو را بپذیریم؟ برای اینکه تو آدمهای پست و اراذل را اطراف خودت جمع کرده‌ای. اینها را جارو کن بریز دور، آن وقت ما اعیان و اشراف می‌آییم دور و برت. قرآن می‌گوید به اینها بگو: «وَ مَا اَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ» «شعراء/ ۱۱۴»

من کسی را که ایمان داشته باشد، به جرم اینکه غلام است، برده است، فقیر است طرد نمی‌کنم. «وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» «انعام/ ۵۲»

این اشخاص را هرگز از خودت دور نکن، اشراف بروند گم شوند، اگر می‌خواهند اسلام اختیار کنند باید آدم شوند.

شنیده‌اید که یکی از همین شخصیتها که مسلمان شده بود، در مجلس رسول خدا نشسته بود (سنت و سیره رسول اکرم این بود که اولاً در مجلس بالا و پایین قرار نمی‌دادند؛ معمولاً حلقه وار و دایره وار می‌نشستند تا مجلس بالا و پایین نداشته باشد.

ثانیاً نهی می‌کردند که در هنگام ورود ایشان کسی جلوی پایشان بلند شود؛ می‌گفتند این، سنت اعاجم است، سنت ایرانیهاست. و نیز می‌فرمود: هر کس که وارد شد، در جایی که خالی است بنشیند، نه اینکه افراد مجبور باشند جا خالی کنند تا کسی بالا بنشیند، اسلام چنین چیزی ندارد.) یکی از مسلمانان فقیر و ژنده پوش وارد شد. کنار آن شخص که به اصطلاح اشراف بود جایی خالی بود. آن مرد همان جا نشست.

همینکه نشست، او روی عادت جاهلیت فوراً خودش را جمع کرد و کنار کشید. رسول اکرم متوجه شد.





رو کرد به او که چرا چنین کاری کردی؟! ترسیدی که چیزی از ثروتت به او بچسبد؟ نه یا رسول الله. ترسیدی چیزی از فقر او بتو بچسبد؟ نه یا رسول الله. پس چرا چنین کردی؟ اشتباه کردم، غلط کردم، به جرمه اینکه چنین اشتباهی مرتکب شدم الآن در مجلس شما نمی از دارایی خودم را به همین برادر مسلمانم بخشیدم. به آن برادر مؤمن گفتند: آن را تحویل بگیر. گفت: نمی گیرم. گفتند: تو که نداری، چرا نمی گیری؟ گفت: برای اینکه می ترسم بگیرم و روزی دماغی مثل دماغ این شخص پیدا کنم.

مجموعه آثار، ج ۱۷ ص ۳۵۷-۳۵۹ |

یک مبلغ وارد و جامعه شناس، به اصطلاح طلاب دفع دخل کن است. دفع دخل مقدر می کند یعنی اعتراضی را که طرف نگفته. او می داند که این اعتراض از او برمی خیزد.

### توجه به تعبیرها و تفسیرها

مبلغ باید بداند که کافی نیست که تنها سخن صحیح و درست بگوید و توجه به عکس العمل روحی افراد و به عبارت دیگر توجه به تعبیرها و تفسیرها نداشته باشد. از این رو لازم است دقیقاً روانشناسی عملی و تجربی نسبت به اجتماع خود داشته باشد.

یک مبلغ وارد و جامعه شناس، به اصطلاح طلاب «دفع دخل کن» است، دفع دخل مقدر می کند یعنی اعتراضی را که طرف نگفته او می داند که این اعتراض از او برمی خیزد. لهذا قبلاً مطلب را طوری می گوید که دفع دخل مقدر کرده باشد. [یادداشتها، ج ۲ ص ۶۳]

### ۳) ابزار مناسب

#### اهمیت به کارگیری ابزار مناسب

مسئله استخدام وسایل مسأله مهمی است از دو نظر:

یکی اینکه از وسایل نامشروع استفاده نشود که علاوه بر نامشروع بودن، گاهی خود همان امر نامشروع هدف می شود و هدف اصلی پرده ای می شود بر روی این هدف که به نام وسیله از آن استفاده می شود. ۰۰۰ یکی دیگر اینکه جمود بیجا بر وضع و کیفیت خاص نشود، مثل آنهایی که با بلندگو، رادیو و امثال اینها مبارزه می کردند و بلندگو را بوق شیطان می خواندند و بلکه از فرصتهایی که زمان ایجاد می کند برای بهتر رساندن پیام الهی باید استفاده کرد و اگر نه، دشمن از این فرصتها استفاده می کند و



مبارزه تبلیغاتی ما شکل مبارزه شمشیر و توپ را به خود می‌گیرد.

فرقی میان جنگ گرم و جنگ سرد از این نظر نیست. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (لا اقل ملاکاً) شامل جنگ تبلیغاتی هم می‌شود.

علیهذا استخدام وسیله گاهی از نوع استخدام صنعت و تکنیک و ماده و انرژیهای مادی است و گاهی از نوع استخدام هنر و زیبایی و گاهی هر دو. استخدام فصاحت و لطف بیان، صوت و آواز و آهنگ که شرعاً مستحب است مؤذن صیّت (خوش آواز) باشد، مستحب است تغنی قرآن، ترتیل قرآن، و هم فصاحت و زیبایی خود قرآن، دعاها، نهج البلاغه، همه از قبیل استخدام مقوله هنر و زیبایی و جاذبه روحی است. [یادداشت‌ها، ج ۲ ص ۷۰]

### ضرورت ساماندهی تبلیغ

جنگ عقاید در گذشته هم سابقه داشته است و امروز به حکم اینکه بشر از نظر عقل و علم پیشرفته است زندگی‌اش بیشتر جنبه فکری و عقلی پیدا کرده، علیهذا تبلیغ نوعی مبارزه و شرکت در جنگ است و نیازمند به تاکتیک و جبهه گیری و مهارت و صف بندی و تشکیلات و فرماندهی و انضباط. [یادداشت‌ها، ج ۲، ص ۵۶]

## ۴) روش صحیح

### اهمیت روش و اسلوب صحیح

یکی از شرایط موفقیت در هر کاری، انتخاب روش و اسلوب صحیح است. شما مثلاً می‌بینید علم طب یک جور است ولی گاهی متد و اسلوب کار اطباء یا جراحان با یکدیگر متفاوت است؛ متد و اسلوب و روش عملی بعضی از آنها از دیگران موفقتر است.

مسأله‌ای مطرح است راجع به نقطه عطف در علم جدید و علم قدیم. می‌بینیم دوره‌ای را دوره علم جدید می‌نامند. البته علم، قدیم و جدید ندارد ولی دوره‌ای را دوره جدید برای علم می‌نامند. تفاوت دوره جدید با دوره قدیم علم در چیست؟ در دوره جدید، علم سرعت و پیشرفت فوق العاده‌ای پیدا کرد. یکمرتبه مثل اینکه مانعی را از جلوی چرخ علم برداشته باشند، علم به سرعت شروع کرد به حرکت کردن، در صورتی که حرکت علم در دوران قدیم کندتر بود. اما علت این سرعت در دوره جدید چیست؟ آیا علمای جدید مثل پاستور نبوغ بیشتری از علمای قدیم مثل بقراط و جالینوس و بوعلی سینا داشته‌اند؟



به عبارت دیگر، آیا علت این است که در دنیای جدید اشخاص خارق العاده‌ای پیدا شدند که در دنیای قدیم چنین شخصیتها و مغزهای متفکری نبودند؟ نه، چنین نیست. شاید امروز احدی ادعا نکند که نبوغ پاستور یا دیگران از نبوغ ارسطو، افلاطون، بوعلی سینا، بقراط، جالینوس و یا خواجه نصیرطوسی بیشتر بوده، ولی سرعت و موفقیت کار اینها بیشتر بوده است. سرش چیست؟

می‌گویند سرش این است که اسلوب علما یک مرتبه تغییر کرد. از وقتی که اسلوب علما در تحقیق عوض شد، سرعت پیشروی علم بیشتر شد. اسلوب‌ها در موفقیت‌ها نقش دارند. ممکن است شما یک فرد نابغه و باهوش و بااستعداد و پرکاری را در رأس یک مؤسسه قرار بدهید و نتواند اداره کند. فرد دیگری را که به اندازه او نبوغی از نظر حافظه و هوش و استعداد و درک ندارد، در رأس همان مؤسسه قرار بدهید و بهتر اداره کند، از باب اینکه سبک و روش او بهتر است... |مجموعه آثار ج ۱۷ ص ۳۴۹|

### اهمیت روش صحیح تبلیغ

گفتیم که شرط چهارم موفقیت، متد صحیح است. متد صحیح یعنی اسلوب صحیح، روش صحیح، سبک صحیح.

مسأله سبک صحیح غیر از سخن صحیح و مدعای صحیح است.

سبک و اسلوب مربوط است به کیفیت و چگونگی تبلیغ و پیام رسانی.

امروز مسأله سبک و متد در تعلیم، در تحقیق، در تربیت، در معالجه بیماران جسمی و در معالجه بیماران روحی اهمیت فراوانی یافته است. اگر سبک، صحیح باشد انسان از کار خود حداکثر نتیجه با حداقل صرف نیرو می‌برد، و اگر سبک، صحیح نباشد کمتر نتیجه می‌برد و أحياناً در بعضی موارد مانند تربیت و تبلیغ نتیجه معکوس می‌گیرد. |یادداشت‌ها، ج ۲ ص ۶۴|

### روش تبلیغ از دیدگاه قرآن

#### بلاغ مبین

قرآن کریم سبک و روش و متد تبلیغ را یا خودش مستقیماً و یا از زبان پیغمبران بیان کرده است. یکی از چیزهایی که قرآن مجید راجع به سبک و روش تبلیغ روی آن تکیه کرده است کلمه «الْبَلَاغُ الْمُبِين» است، یعنی ابلاغ و تبلیغ واضح، روشن، آشکارا. مقصود از این واژه روشن و آشکارا چیست؟ مقصود مطلوب بودن، سادگی، بی‌پیرایگی پیام است به طوری که طرف در کمال سهولت و سادگی آن را فهم و درک نماید.

مغلق و معقد و پیچیده و در لفافه سخن گفتن و اصطلاحات زیاد به کار بردن و جملاتی از این قبیل که «تو باید سالهای زیاد درس بخوانی تا این حرف را بفهمی» در تبلیغ پیامبران نبود. آنچنان ساده و واضح بیان می‌کردند که همان‌طور که بزرگترین علما می‌فهمیدند و استفاده می‌کردند، آن بی‌سوادترین افراد هم لااقل در حد خودش و به اندازه ظرفیت خودش استفاده می‌کرد (نمی‌خواهم بگویم همه در یک سطح استفاده می‌کنند).

مغلق و معقد و پیچیده و در لفافه سخن گفتن و اصطلاحات زیاد به کار بردن و جملاتی از این قبیل که «تو باید سالهای زیاد درس بخوانی تا این حرف را بفهمی» در تبلیغ پیامبران نبود.

یک نفر مبلّغ و پیام‌رسان که می‌خواهد از زبان پیغمبران

سخن بگوید و مانند پیغمبران حرف بزند و می‌خواهد راه آنها را برود، باید بلاغش مبین باشد.

[مجموعه آثار ج ۱۷ ص ۳۴۹]

### نصح

مسأله دوم که قرآن مجید در مسأله تبلیغ روی آن تکیه می‌کند، چیزی است که از آن به «نصح» تعبیر می‌نماید. ما معمولاً نصح را به خیرخواهی ترجمه می‌کنیم. البته این معنا درست است ولی ظاهراً خیرخواهی عین معنی نصح نیست، لازمه معنی نصح است. «نصح» ظاهراً در مقابل «غش» است. شما اگر بخواهید به کسی شیر بفروشید، ممکن است شیر خالص به او بدهید و ممکن است خدای ناخواسته شیری که داخلش آب کرده‌اید بدهید.

ناصح واقعی آن کسی است که خلوص کامل داشته باشد. توبه نصح یعنی توبه خالص. مبلّغ باید ناصح و خالص و مخلص باشد، یعنی در گفتن خودش هیچ هدف و غرضی جز رساندن پیام که خیر آن طرف است نداشته باشد. مسأله اخلاص و خلوص است. [در حدیث آمده است:]

«النَّاسُ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ إِلَّا الْعَالِمُونَ وَالْعَالِمُونَ هَالِكُونَ إِلَّا الْعَامِلُونَ وَالْعَامِلُونَ هَالِكُونَ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَالْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ»

مردم در هلاکند مگر اینکه آگاه و عالم باشند (جاهل نمی‌تواند راهی را پیدا کند)، و علما نیز در هلاکند مگر آنها که عاملند، و عاملان نیز در هلاکند مگر آنها که مخلصند، و مخلصان تازه در خطرند.

این داستان را در جلساتی مکرر گفته‌ام: نقل کرده‌اند در مرض فوت مرحوم آیت الله بروجردی رحمته



عده‌ای اطرافشان بودند. یکی از آنها از ایشان تقاضا کرد که هم برای یادآوری خودتان و هم برای نصیحت دیگران جمله‌ای بفرمایید. گفتند: آقا رفتیم ولی کاری نکردیم و اندوخته‌ای نزد خدا نداریم. یکی از حضار خیال می‌کرد که حالا وقت تعارف کردن است، گفت: آقا شما چرا این حرفها را می‌زنید؟ الحمدلله شما چنین کردید، چنان کردید، مسجد ساختید، مدرسه ساختید، حوزه علمیه تأسیس کردید و از این حرفها ... همینکه حرفهایش را زد، ایشان رو کردند به حضار و با گفتن جمله‌ای که در حدیث است، سکوت کردند. فرمودند: «خُلِّصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ» «مواظب العدویه، ص ۱۲۴»

عمل را پاک تحویل بده که آن که نقاد است و نقد می‌کند، آن صرافی که به این سکه رسیدگی می‌کند خیلی آگاه است.

مسئله اخلاص مسئله کوچکی نیست. قرآن هم به همین جهت است که ظاهراً از زبان همه انبیاء این سخن را می‌گوید: «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» «ص / ۸۶» من مزدی برای تبلیغ خودم نمی‌خواهم، چون ناصحم. ناصح و خیر خواه در عمل خودش باید نهایت اخلاص را داشته باشد. | مجموعه آثار ج ۱۷ ص ۳۵۱ |

### متکلف نبودن

مسئله دیگر مسئله متکلف نبودن است. تکلف در موارد مختلفی به کار می‌رود و در واقع به معنی به خود بستن است که انسان چیزی را به زور به خود ببندد. در مورد سخن هم به کار می‌رود. به افرادی که در سخن خودشان به جای اینکه فصیح و بلیغ باشند الفاظ قلمبه و سلمبه به کار می‌برند، می‌گویند متکلف.

در حدیث است که کسی در حضور پیغمبر اکرم ﷺ در صحبت‌های خود کلمه پردازی‌های قلمبه و سلمبه می‌کرد. پیغمبر اکرم فرمود: «أَنَا وَ أَتَقِيَاءُ أُمَّتِي بُرَاءٌ مِنَ التَّكَلُّفِ» من و پرهیزکاران امتم از این گونه حرف زدن و به خود بندی در سخن، بری و منزّه هستیم، پرهیز می‌کنیم. تکلف غیر از فصاحت است. اصلاً فصاحت، خودش روانی و عدم تکلف و تعقید در سخن است. از زبان پیغمبران در زمینه تبلیغ آمده است: «مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»

آن‌طور که مفسرین گفته‌اند این جمله ظاهراً ناظر به این مطلب نیست که من در سخنم متکلف نیستم، بلکه منظور این است که در آنچه می‌گویم متکلف نیستم، یعنی چیزی را که نمی‌دانم و بر خودم آن‌طور که باید، ثابت و محقق و روشن نیست، نمی‌گویم؛ در مقابل مردم تظاهر به دانستن مطلبی که هنوز آن را برای خودم توجیه نکرده‌ام نمی‌کنم.





در ذیل این آیه در مجمع البیان از عبدالله بن مسعود روایت

شده است که «أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ عَلِمَ شَيْئًا فَلْيَقُلْ» ای مردم، کسی

دعوت نباید توأم با خشونت باشد. که چیزی را می‌داند پس بگوید. «وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلْيَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ» و

کسی که چیزی را نمی‌داند بگوید خدا داناتر است. «فَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ

نمی‌تواند توأم با اکراه و اجبار باشد. اِنْ يَقُولُ لِمَا لَا يَعْلَمُ اللَّهُ أَعْلَمُ» یکی از علمها همین است که انسان

علم به عدم علم خودش داشته باشد، جاهل بسیط باشد، لا اقل

بداند که نمی‌داند (خود بداند که نداند). اعتراف کردن به این مطلب، خودش یک درجه از علم است.

بعد عبدالله بن مسعود این آیه را خواند: «فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ

الْمُتَكَلِّفِينَ» (مجمع البیان، ج ۸ / ص ۴۸۶) | مجموعه آثار ج ۱۷ ص ۳۵۳

### پرهیز از خشونت

دعوت نباید توأم با خشونت باشد، و به عبارت دیگر دعوت و تبلیغ نمی‌تواند توأم با اکراه و اجبار

باشد. مسأله‌ای است که خیلی می‌پرسند: آیا اساس دعوت اسلام بر زور و اجبار است؟ یعنی ایمان

اسلام اساسش بر اجبار است؟ این، چیزی است که کشیشهای مسیحی در دنیا روی آن فوق العاده

تبلیغ کرده‌اند. اسم اسلام را گذاشته‌اند «دین شمشیر» یعنی دینی که منحصرأ از شمشیر استفاده

می‌کند. شک ندارد که اسلام دین شمشیر هم هست و این کمالی است در اسلام نه نقصی در

اسلام ۱۰۰۰ آنها می‌خواهند این‌طور وانمود کنند که دستور پیغمبر اسلام این بوده: «ادْعُ بِالسَّيْفِ». حالا

کسی نیست بگوید پس چرا قرآن گفته است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ

جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و در عمل هم پیغمبر چنین بوده است؟ یک نوع خلط مباحثی می‌کنند، بعد

می‌گویند اسلام دین ادْعُ بِالسَّيْفِ است، دعوت و تبلیغ کن با شمشیر. حتی در بعضی از کتابهایشان

به پیغمبر اکرم اهانت می‌کنند، کاریکاتور مردی را می‌کشند که در یک دستش قرآن است و در دست

دیگرش شمشیر، و بالای سر افراد ایستاده که یا باید به این قرآن ایمان بیاوری و یا گردنت را می‌زنم.

| مجموعه آثار ج ۱۶ ص ۱۸۰ |

متناسب با همین مطلب، مسأله دیگری در تبلیغ مطرح است و آن مسأله رفق و لینت و نرمش یعنی

پرهیز از خشونت است. کسی که می‌خواهد پیامی را، آنهم پیام خدا را به مردم برساند تا در آنها ایمان و

علاقه ایجاد بشود، باید لین القول باشد، نرمش سخن داشته باشد. سخن هم درست مثل اشیاء مادی،





نرم و سخت دارد. گاهی یک سخن را که انسان از دیگری تحویل می‌گیرد، گویی راحت الحلقوم گرفته، یعنی اینقدر نرم و ملایم است که دل انسان می‌خواهد به هر ترتیبی که شده آن را قبول کند. گاهی برعکس، یک سخن طوری است که گویی اطرافش میخ کوبیده‌اند، مثل یک سوهان است، آنقدر خار دارد، آنقدر گوشه و کنایه و تحقیر دارد و آنقدر خشونت دارد که طرف نمی‌خواهد بپذیرد.

وقتی که خداوند موسی و هارون را برای دعوت فردی مثل فرعون می‌فرستد، جزء دستورها در سبک و متد دعوت فرعون می‌فرماید:

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه ۴۴)

با این مرد متکبر و فرعون به تمام معنا (که دیگر کلمه «فرعون» نام تمام این گونه اشخاص شده) با نرمی سخن بگویند؛ وقتی که شما با چنین مردم متکبری روبرو می‌شوید، کوشش کنید که به سخن خودتان نرمش بدهید، نرم با او حرف بزنید، باشد که متذکر بشود و از خدای خودش، از رب خودش بترسد. البته موسی علیه السلام و هارون، نرم و ملایم سخن گفتند ولی او این قدر هم لایق نبود.

قرآن کریم درباره پیغمبر اکرم می‌فرماید:

«فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَلُوكَ الْكَلْبَ لَافْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»  
(آل عمران ۱۵۹)

به موجب رحمت و عنایت الهی، تو با مردم نرم هستی، نرمش داری، اخلاق و گفتار تو نرم است، از خشونت اخلاقی و خشونت در گفتار پرهیز داری ...

البته فرق است میان خشونت و صلابت. این ریگهایی که در کف نهرها هست، سالیان درازی آب آمده از رویشان عبور کرده و آنها را ساییده است. وقتی انسان یکی از اینها را از کف نهری برمی‌دارد، می‌بیند که صلابت دارد و سفت است و از این جهت با سایر سنگها فرقی ندارد، اما آنچنان صاف است که انسان از لمس کردن آن کوچکترین احساس ناراحتی نمی‌کند، به طوری که از دست کشیدن روی جامه خودش بیشتر احساس ناراحتی می‌کند تا از دست کشیدن روی آن سنگ. یک شمشیر صیقل داده شده، نرمش دارد به گونه‌ای که مثل فنر تاب می‌خورد، ولی درعین حال صلابت هم دارد. مسأله صلابت

تبیخ چیست؟ مبلغ چیست؟



داشتن، استحکام داشتن، شجاع بودن، ترسیدن از کسی غیر از خدا، غیر از مسأله خشونت داشتن است. پیامبران در عین اینکه منتهای تواضع و نرمش را در برخوردها و گفتارها و در اخلاق خودشان با مردم داشتند اما در راه خودشان هم قابل انعطاف نبودند، جز خدا از احدی بیم نداشتند، از احدی نمی‌ترسیدند. |مجموعه آثار ج ۱۷ ص ۳۵۵|

## آسیب شناسی تبلیغ

### (۱) استفاده از وسیله نامشروع

هدف ما تبلیغ دین است. دیگر از این بهتر که نمی‌شود. یک وقت هدف من در کاری شخص خودم است، کاری را برای خودم می‌خواهم بکنم، برای رفاه و منفعت خودم می‌خواهم انجام بدهم. آنجا محرز است. ولی اگر من بخواهم کاری را نه برای خودم بلکه برای دین انجام بدهم، در این صورت آیا جایز است از هر وسیله‌ای استفاده کنم؟ ۰۰۰ حالا یک اهل خیر پاشنه گیوه راور کشیده برای اینکه کار این مسجد را درست کند. نزد کسی می‌رود، یک حرفی می‌زند که هر جور هست از او پول در بیاورد، چهارتا دروغ می‌گوید ولی بالأخره پنج هزار تومان پول برای مسجد درمی‌آورد. دو تا دروغ به یک نفر دیگر می‌گوید، چهار تا تملق و چاپلوسی نسبت به دیگری می‌کند که شما چنین هستید، چنان هستید، ما به شما از قدیم ارادت داریم، خواب دیدم که داشتید در بهشت کله معلق می‌زدید، حتماً هم چنین چیزی هست. ده هزار تومان هم از این می‌گیرد. پنجاه هزار تومان از یکی دیگر می‌گیرد. حال این را ما چه می‌گوییم؟ شاید بسیاری از مردم این عمل را تقدیس و نوعی فداکاری تلقی می‌کنند؛ می‌گویند بین این بیچاره برای خودش که کار نمی‌کند، از صبح تا غروب پاشنه گیوه راور کشیده فقط برای مسجد. بین برای این کار، دیگر چه نمی‌کند این آدم! به هر کس می‌رسد، به هر وسیله شده بالأخره این پول را برای این مسجد در می‌آورد، واقعاً مرد فداکار و باگذشتی است. آیا این کار درست است یا درست نیست؟ مسأله. دیگری - که اینها در تاریخ رخ داده است - برای اینکه مردم را هدایت و راهنمایی کند، می‌آید حدیثی از پیغمبر یا امام جعل می‌کند در حالی که غرض شخصی ندارد بلکه غرض هدایت مردم است ولی فکر می‌کند که اگر چنین حدیثی را از پیغمبر یا امام برای مردم نقل کند، مردم بهتر می‌پذیرند. مثلاً یا خود می‌گوید مردمی که این قدر غیبت می‌کنند و حرف لغو می‌زنند، خوب است برای اینکه غیبت نکنند و حرف لغو نگویند من بیایم حدیثی جعل کنم در فضیلت فلان دعا که مردم این حدیث را بخوانند و به جای حرف لغو و بیهوده و غیبت بروند دعا بخوانند، یا در ثواب قرآن بگویم اگر فلان سوره قرآن را





چهل بار پشت سر یکدیگر بخوانید فلان اثر را دارد. آیا این، کار خوبی است؟ مسأله

.... دیگری می‌آید برای فلان مقصد یک خواب جعل هرگز انبیاء در سیره و روش خودشان، می‌کند و فکر می‌کند با این خواب مردم را هدایت می‌کند. آیا برای رسیدن به حق از باطل استفاده نمی‌کنند، برای رسیدن به حق هم از این کارها درست است که انسان برای هدف مقدس، از وسایل نامقدس استفاده کند؟ نه، این کار غلط است.

این مطلب قبلاً در ذهن خودم مکرر آمده بود، همین امروز که باز تفسیر المیزان را در همین زمینه مطالعه می‌کردم دیدم ایشان ادب تبلیغ نبوت را که از قرآن استنباط کرده‌اند- که به‌طور کلی چه ادابی را همه انبیاء و از جمله رسول اکرم رعایت می‌کردند- از جمله همین مطلب را ذکر کرده‌اند که هرگز انبیاء در سیره و روش خودشان، برای رسیدن به حق از باطل استفاده نمی‌کنند، برای رسیدن به حق هم از خود حق استفاده می‌کنند. | مجموعه آثار ج ۱۶ ص ۹۷ |

## ۲) عوام زدگی

وعظ و تبلیغ و خطابه و منبر یکی از رشته‌های وابسته به روحانیت ماست. اگر بنا شود درباره این قسمت از لحاظ وظیفه‌ای که به عهده دارد و خدماتی که انجام داده و می‌دهد و نقایصی که داشته و دارد بحث شود، مقاله مستقلی خواهد شد. در اینجا به مناسبت مطالب گذشته همین قدر می‌گوییم که دستگاه وعظ و تبلیغ ما به نوعی دیگر گرفتار عوام‌زدگی است. این دیگر به وجوهات و سهم امام مربوط نیست، مربوط به این است که این کار رسماً به صورت یک شغل و کار و کسب درآمد و عنوان اجرت و مزد بگیری پیدا کرده است؛ یعنی همان موضوعی که همه انبیا به نقل قرآن کریم در موارد متعدده، از آن امتناع می‌کردند در میان ما جاری و معمول است.

مولوی در جلد دوم مثنوی می‌گوید:

من نخواهم مزد پیغام از شما  
راست کی گفתי ترازو وصف حال  
در نفاق آن آینه چون ماستی

هر نبی می‌گفت با قوم از صفا  
گر ترازو را طمع بودی به مال  
گر طمع در آینه برخاستی

بدیهی است به حکم قانون مسلم عرضه و تقاضا هر چیزی که جزء مسائل اقتصادی قرار گرفت و از قبیل عرضه داشتن کالا برای فروش شد تابع میل و خواسته مصرف کننده است نه تابع مصلحت وی. اگر کالایی که همه طبقات دیگر برای فروش وارد می کنند فقط به خاطر مصلحت وارد می شود، می توان فرض کرد که وعظ و تبلیغ های حرفه ای ما نیز در جهت مصالح اسلام و مسلمین صورت می گیرد.

من منکر وجود خطبای صالح و مصلحت اندیش و خدمات گرانهایی که انجام داده و می دهند نیستم، و هم طرفدار این نیستم که یکباره وضع موجود عوض گردد و ترتیب دیگری داده شود، بلکه طرفدار این نظر هستم که خود سازمان روحانیت گروهی خطیب و واعظ با برنامه صحیح تربیت کند و زندگی آنها را اداره کند و آنها مزد و اجری از رسالت خود نخواهند. این عده خواهند توانست آزاد بیندیشند، وابستگی نداشته باشند. وجود این عده کافی است که دیگران هم از آنها پیروی کنند. دستگاه وعظ و تبلیغ ما نیز مانند خود سازمان روحانیت حریت ندارد، در نبرد با جهالت عوام ضعیف و ناتوان است. |مجموعه آثار ج ۲۴ ص ۵۰۷|

### ۳) تحقیر مخاطب

بعضی از تبلیغات نتیجه معکوس می دهد. |مانند| ملامت و تحقیر زیاد و جریحه دار ساختن شخصیت طرف.

به قول ابونواس: دع عنک لومی فان اللوم اغراء. داستان حسنین علیه السلام درحالی که هر دو کودک بودند و مشاهده کردند که پیرمردی وضو می گیرد و غلط وضو می گیرد معروف است. آنها راه توجیه غیرمستقیم را انتخاب کردند. |یادداشت ها، ج ۲ ص ۶۵|

باید به صحت و درستی گفته خودمان که مثلاً آیه قرآن است یا حدیث نبوی است و یا قال الصادق و قال الباقر است اکتفا نکنیم. وظیفه، گفتن فقط نیست، وظیفه راغب کردن و مؤمن کردن است. پس باید به زمینه روحی افراد واقف باشیم، جامعه شناس عملی مردم خود باشیم، |به| تعبیرات و تفسیراتی که آنها از گفته ما می کنند نیز آگاه باشیم. |یادداشت ها، ج ۲ ص ۶۶|



## منابع:

- ۱- مجموعه آثار شهید مطهری ج ۲، نشر صدرا
- ۲- مجموعه آثار شهید مطهری ج ۱۶، نشر صدرا
- ۳- مجموعه آثار شهید مطهری ج ۱۷، نشر صدرا
- ۴- مجموعه یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۲، نشر صدرا



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

